


نوع مقاله: پژوهشی

## نگاه بوداییان به اسلام با تکیه بر متون کاله چکره تتره

مهران رهبری / دکترای ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

mrahbari121@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-8431-3888



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

### چکیده

دین اسلام و آیین بودایی، دو مکتب بزرگ با پیروان بسیار در جهان هستند که با وجود تفاوت‌های زیاد، نقاط مشترک فراوانی نیز دارند. اولین برخوردها میان این دو در همان سال‌های نخستین ظهور اسلام در مرزهای شرقی ایران و شمال هند رخ داد و چند قرن بعد با حملهٔ ترکان غزنوی به اوج خود رسید. تاکنون بررسی‌های متعددی درخصوص نگاه مسلمانان به بوداییان صورت پذیرفته است؛ اما آنچه نیاز به بررسی بیشتر دارد، دیدگاه بوداییان به اسلام به‌عنوان یک آیین تازه‌وارد است. اولین بار و در اوایل قرن یازدهم میلادی، بوداییان در مجموعهٔ متونی به‌نام «کاله‌چکره تتره» که متعلق به مکتب وجره‌یانه است، به اسلام و عقاید و آداب مسلمانان اشاره کرده و آن را از منظر خود تحلیل نموده‌اند. نویسندگان این متون با وجود برخی تمجیدات، ارزیابی نامطلوبی از اسلام ارائه می‌دهند و در قالب یک اسطورهٔ قدیمی بیان می‌کنند که آیین مهاجمان مسلمان یک نظام شیطانی است که نهایتاً توسط پادشاهی بودایی از بین خواهد رفت. این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته، بر آن است که ضمن معرفی متون کاله‌چکره تتره، به بررسی دیدگاه بوداییان آن روزگار دربارهٔ مسلمانان بپردازد و امید دارد که زمینه‌ای را برای شناخت بیشتر این دو دین از یکدیگر فراهم آورد.

**کلیدواژه‌ها:** بودایی، اسلام، کاله‌چکره تتره، وجره‌یانه، گفت‌وگوی ادیان.

بودای تاریخی با نام *سیلارته گوتمه شاکیه‌مونی* در قرن ششم قبل از میلاد در شمال هند و نپال کنونی متولد شد و در نتیجهٔ تعلیم وی، آیین بودا در هند بنیان نهاده شد. پس از درگذشت وی در حدود سال ۴۸۰ ق.م، پیروانش متون دینی رسمی و نیز قواعد زندگی جماعت‌های بودایی را تثبیت و تدوین کردند؛ اما بعدها جامعهٔ بودایی انشقاق یافت و با گذر زمان بر شمار فرقه‌های آن افزوده شد. این آیین از قرن پنجم قبل از میلاد دامنهٔ نفوذ خود را به شیوه‌های مختلف از هند تا ایران و افغانستان در غرب و چین و ژاپن در شرق گستراند و مورد پذیرش بسیاری از مردم این مناطق قرار گرفت (ساراتو، ۲۰۱۰، ص ۱۵).

آیین بودا از اواخر قرن اول میلادی به یک نیروی قدرتمند فرهنگی در منطقهٔ مرکزی آسیا و هندوستان تبدیل شده بود و تا زمان حملهٔ مسلمانان که به‌منظور گسترش مرزهای اسلام صورت گرفته بود، همچنان قوی باقی ماند (فولتز، ۲۰۱۰، ص ۲۱۱). در چهارده قرن گذشته، مواجههٔ بوداییان و مسلمانان - که آیین ایشان در منابع اسلامی با نام‌های گوناگونی چون مذهب صابئین (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷)، مذهب حنفا (اندلسی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱)، شکمانیون (سمنانی، ۱۳۶۹، ص ۱۶) و سمنیه (یا شمئیه) (فریامنش، ۱۳۸۵) خوانده شده است - از نظر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و گاه نظامی، فراز و فرودهای بسیاری داشته است. این ارتباطات براساس مکان، زمان، افراد خاص یا حکومت‌های مداخله‌کننده، دارای طیفی متغیر از دوستی تا دشمنی بوده است. برای مثال، یکی از نشانه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و بوداییان، گزارشی قرن چهارمی از خرید و فروش بت در بازارهای شهر بخارا است (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۲۹-۳۰). همچنین شواهد بسیار دال بر این است که آیین بودایی تأثیر عمیقی بر جنبهٔ معنوی اسلام، یعنی تصوف، بخصوص تصوف منطقهٔ خراسان گذاشته است (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۵۶؛ ضیایی، ۱۳۹۳).

تأثیر اسلام بر آیین بودایی هندی بر همهٔ مورخین روشن است. در خلال حملات متعدد مسلمانان به شبه‌قارهٔ هند در نیمهٔ نخست قرن هشتم میلادی، بسیاری از معابد بودایی تخریب شدند و سپس سرزمین بودایی‌ها در شمال شرقی و غربی هند از اوایل قرن یازدهم تا نیمهٔ قرن سیزدهم میلادی به‌وسیلهٔ ارتش‌های منظم مناطق ترک‌نشین مسلمان تحت امر عباسیان مورد هجوم قرار گرفتند که نتیجهٔ آن، رو به زوال نهادن آیین بودا به‌عنوان یک نیروی مذهبی بود. اگرچه بقایای فرهنگ بودایی برای قرن‌ها در آن نواحی باقی ماند، ولی تسلط سیاسی - اقتصادی مسلمانان بر بخش شمالی هند موجب شد که معابد بودایی هرگز سر از زیر خاکستر برنیاورند (نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۱۱). هرچند حملات ترکان با انگیزه‌های غالباً اقتصادی و نه از روی تعصبات مذهبی بوده است، ولی نمی‌توان گزارش‌های تاریخی را دربارهٔ بی‌رحمی‌ها و تعصباتی که در حین این جنگ‌ها به‌وقوع پیوسته است، نادیده گرفت (یاری، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۱۰۰).

قدیمی ترین ارتباط بین مردم مسلمان و بودایی، در افغانستان کنونی، شرق ایران، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان و در هنگام فتح این مناطق در نیمه قرن هفتم میلادی توسط حکومت امویان برقرار شد. در آغاز قرن هشتم میلادی، نویسنده ایرانی در عصر اموی، *عمر بن ازرق کرمانی* سعی کرد آیین بودا را برای مخاطبان مسلمان خود توصیف کند (سجادی، ۱۳۸۵، ص ۲۹). وی شرح مفصّلی درباره صومعه «ناوا و یهارا» در بلخ افغانستان و آداب و رسوم اصلی بودایی‌های آنجا نوشت و آنها را به نوعی در تشابه با مناسک اسلامی شرح داد. *ابن فقیه همدانی* در کتاب *البلدان* از قول او در توصیف معبد اصلی آورده است: سنگی مکعب در مرکز آن قرار داشت که با پارچه پوشانده شده بود و زاهدان مشغول طواف و سجده بر آن بودند؛ به همان نحو که کعبه در مکه طواف می‌شود (ابن فقیه همدانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳ و ۱۷۶).

به رغم زمینه‌های مشترک فراوان میان این دو دین، آنچه جالب توجه است، برداشت‌های اشتباه، ناقص و نگرش‌های منفی فی‌مابین بوده است. برای مثال، نگرش مسلمانانی که به هندوستان حمله کردند درباره بوداییان، به شکل گسترده‌ای توسط مورخین مسلمان مستند شده است که مسلماً در آنها تصویری دقیق و روشن از اندیشه‌ها و تعلیم بودایی ارائه نشده و غالب سخنان، بسیار کلی و ناقص است (عدلی، ۱۳۹۴). پس از این حملات است که تمام بودایی‌های «کافر و بت‌پرست» یا کشته یا به بردگی گرفته شدند؛ معابدشان غارت و نابود شد و فریاض مذهبی‌شان از بین رفت. تعجبی ندارد که این خشونت‌ها ترس و نفرت از اسلام را در اذهان قربانیان کاشت. ناگفته پیداست که این حملات به نام اسلام، اما به کام حاکمانی چون سلاطین غزنوی و به قصد کشورگشایی ترتیب داده شده بود؛ چه آنکه اسلام واقعی به واسطه تعلیم نورانی عرفا در دل مردمان آن روزگار هند نفوذ کرده بود و تا امروز نیز پابرجاست. در عین حال، *بیرونی* درباره نتیجه حملات مشهور *سلطان محمود غزنوی* در دهه‌های ابتدایی قرن یازدهم می‌نویسد:

و چون محمد بن القاسم بن المنبه ارض سند را برگشود، از نواحی سیستان، وحشت آنان افزون گشت و... در هند تا شهر کنوج پیش رفت و به بازگشت، گاه به ستیز و گاه به آشتی، از قندهار و کشمیر گذشت و جز آنان که به اسلام درآمدند، مردمان را بکشت و این معنا تخم کینه در دل هندوان پاشید... چون ناصرالدین سبکتکین به دولت رسید، به غزا روی آورد؛ بدان پایه که غازی خواندندش و راه خواری هند به روی آیندگان برگشود و از پس او، یومین الدوله محمود، که رحمت خدای بر هر دو باد، سی و اند سال بدان راه می‌رفت و آبادی آن مردمان خراب کرد و... بقیه السیف به نهایت تباعد و تنافر از مسلمین باقی ماندند (بیرونی، ۱۳۶۲، ص ۱۲).

اما بوداییان چگونه به اسلام، این دین تازه‌وارد، می‌نگریستند؟ حقیقت آن است که در ادبیات کلاسیک هندو هیچ نشانه‌ای از بحث فلسفی با دانشمندان مسلمان در هیچ‌یک از صومعه‌های رهبانی، حتی زمانی که جوامع بودایی و مسلمان در یک ناحیه می‌زیستند، به دست نیامده است. گفت‌وگوها تنها میان افراد غیربودایی فرقه‌های گوناگون که خواهان مباحثه بودند، صورت می‌گرفت. تا آن زمان، سنت سنسکریت هرگز توجه رسمی به حضور اسلام معطوف نداشته بود (ارنست، ۱۹۹۲، ص ۳۰). *یولاک* می‌گوید: «لازم می‌دانم بر این موضوع تأکید کنم که هویت مذهبی

مردمان آسیای مرکزی که به هند حمله کردند، حتی یک بار در منابع سنسکریت مورد اشاره قرار نگرفته است» (پولاک، ۱۹۹۳، ص ۲۸۳).

یک پژوهشگر هندی در این زمینه می‌نویسد: «همگان آگاه بودند که نیرویی کاملاً جدید به هندوستان رسیده؛ اما کسی کنجکاوی خاصی در مورد آن نداشت. این موضوع که متجاوزین بر رهبران سیاسی مسلط می‌شدند، امری دانسته بود؛ اما نتیجه‌گیری‌های گسترده‌تر، مثلاً احتمال اینکه تازه‌واردها دست به تغییر و اصلاح فرهنگ هندوستان بزنند، در ابتدا چندان محتمل به نظر نمی‌رسید» (تهپیر، ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۲۲۶). در حقیقت، در آغاز قرن یازدهم میلادی بود که برخی از بوداییان هندوستان کنجکاوی زیادی دربارهٔ این دین جدید که به‌تازگی در افق‌های غرب سرزمینشان ظهور کرده بود، نشان دادند و این در حالی بود که مسلمانان، نه‌تنها برای قرن‌ها در هندوستان حضور داشتند، بلکه حاکمین واقعی آنجا نیز بودند؛ ولی فقط در مواردی مبهم به آنها اشاره شده بود (هالبنفس، ۱۹۸۸، ص ۱۸۲). البته این بی‌تفاوتی تنها شامل اسلام نبود؛ بلکه تا قرن یازدهم میلادی در هیچ‌یک از متون آیین‌های مختلف بودایی، نه از اسلام و نه از دیگر ادیان همچون زرتشتی، یهودی و مسیحی نیز سخنی به‌میان نیامده بود. هرچند مدارک و یادداشت‌های مختصر بودایی درخصوص اسلام وجود دارد (چاتوپادهیسه، ۱۹۹۸، ص ۹۲-۹۷)؛ ولی اکثر آنها مانند متن زائری کره‌ای به‌نام او - کونگ (Ou-kong) که در قرن هشتم میلادی به‌دلیل ترس، از سفر به منطقهٔ افغانستان امروزی خودداری کرده است، حاوی اطلاعات مهم و قابل توجهی نیستند (اسکات، ۱۹۹۵، ص ۱۴۳). در این میان، مجموعهٔ ادبیات **کاله‌چکره** (أرفینو، ۱۹۹۴، ص ۴۴-۵۲) یک استثنای قابل توجه است. این متون از این جهت یگانه و منحصربه‌فردند که برای نخستین بار توصیفات کلی و نزدیک به واقع از اعتقادات و آداب و رسوم اسلامی ذکر کرده‌اند که از خلال آنها می‌توان راهبردهای نویسندگان بودایی این متون را در برخورد با اسلام در حال گسترش، مشاهده کرد.

### ۱. سنت کاله‌چکره تتره و متون آن

کاله‌چکره تتره یکی از آخرین آموزه‌های تتریک (یک نظام عرفانی و نیز متون کشف‌شده‌ای که چنین نظامی را آموزش می‌دهد) و اعمال رمزآلود در سنت بودایی تبتی، یعنی وجره‌یانه است (نیومن، ۱۹۹۱، ص ۵۱) و از آنجاکه بر ایدهٔ «بودی‌ستوه» و آموزهٔ «شفقت» تأکید دارد، می‌توان آن را متنی مهربانانه نیز تلقی کرد (همر، ۲۰۰۵، ص ۵). در این میان، کاله‌چکره که در لغت به‌معنای چرخ زمان است، از دو مفهوم زمان (کاله) و چرخ (چکره) تشکیل شده است و علاوه بر اشاره به الوهیت زمان، از منظری به انسان به‌عنوان جهان اصغر و از منظر دیگر به جهان به‌مثابهٔ جهان اکبر می‌نگرد و بر همسانی این دو عالم تأکید می‌کند؛ آیینی که باورمندان آن اعتقاد دارند که سنت و متون مربوط به آن، توسط خود بودا/ آموزش داده شده است (جیاتسو، ۲۰۰۴، ص ۴ و ۲۶).

تمام آثار بودایی و جریانه، از جمله **کاله‌چکره**، به یک معنا تلفیقی‌اند؛ چراکه عناصر فراوانی را از مذاهب غیربودایی برمی‌گیرند و آنها را با متون بودایی همسان‌سازی می‌کنند. این تلفیق آرا در **کاله‌چکره** کاملاً آشکارا و

خودآگاهانه است و این متون تلاش چندانى برای پنهان سازی وام‌گیری‌هايش از سنت‌هاى شیوه، ویشنوه و جینه ندارند و در آن، شاهد خدایان مشتركى بين آیین‌هاى هندو، جینی و بودایی هستیم؛ اما درعین‌حال، ساختار اصلی‌اش به‌خودى خود غیربودایی است و در حقیقت، ایده باستانی تجانس و برابری جهان خرد و کلان را به‌عنوان زیربنای فرجام‌شناسی خویش به‌کار می‌برد (نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۱۳).

این سنت در تبت رواج داشت و در قرن چهاردهم که مغول‌ها به آیین بودا گرویدند، در میان آنها نیز رواج پیدا کرد. امروزه دالایی‌لاما و دیگر لاماهای تبتی، مروج این سنت‌اند و هدایت و مسئولیت برگزاری مراسم کالهچکره را که نوعی آیین تشرف (Initiation) محسوب می‌شود، بر عهده دارند. طی این آیین‌ها، دالایی‌لاما بر سکویی می‌نشیند و تصویر پیچیده بزرگی قرار دارد که با نهایت دقت و حوصله، با دانه‌های رنگارنگ شن آن را ساخته‌اند. ساخت آن ممکن است هفته‌ها زمان برده باشد؛ زیرا دانه‌های شن را باید تک‌تک جای داد؛ و این هنر راهبانی است که همه عمر خود را روی آن می‌گذارند. طرح پیچیده مندلۀ کالهچکره است؛ نقشه راه‌های عالم خلقت در تصویری که بوداییان و جره‌یانه‌ای از آن دارند. عنصر آیینی مذهب تبتی به‌خوبی در مراسم کالهچکره نمایان است. همه اجزای مراسم به‌گونه‌ای حساب‌شده شخص‌طالب را در آیین تشرف درگیر می‌کنند. ماده ساخت مندله، جنبه نمادین دارد و خصلت موقت هستی بشر را نشان می‌دهد. در اینجا، مندله دایره‌ای است از نقش‌ها و شکل‌های نمادین که پیام ازلی و حقایق ابدی را از طریق مراقبه و برگزاری آیین به انسان می‌رساند و تصویر جهان مقدس و ازلی را در ساحت وجود انسان و جهان نشان می‌دهد. در پایان مراسم، مندله را خرد می‌کنند و شن‌ها را در دریا یا رودخانه‌ای می‌ریزند تا دیگر هرگز به‌کار نرود و بدین‌سان بر گذرا بودن سمساره تأکید می‌شود (هاکینز، ۱۳۹۶، ص ۲۴-۲۶). شن‌های مندله به صلح جهانی و فردی و تعادل فیزیکی اشاره دارند. دالایی‌لاما توضیح می‌دهد که کاشت هر شن، راهی است برای داشتن تأثیر کرمه‌ای که ممکن است بعداً فواید آن را دریابیم. این سنت و جره‌یانه‌ای ترکیبی از اسطوره و تاریخ است که با حضور عمومی حصار انجام می‌شود و مبین شکلی از وحدت است (دالایی‌لاما، ۲۰۱۶، ص ۷-۱۳).

در این مقاله سعی بر این است که با بررسی متون کالهچکره، نگاه نویسندگان آنها را به اعتقادات و فرائض اسلامی دریابیم. این منابع به شرح زیر می‌باشند:

Paramādibuddhodhṛta-Śrī-Kālachakra-nāma-tantrarāja.

که به‌طور مختصر به آن شری کالهچکره (Śrī Kālachakra) گفته می‌شود.

Vimalaprabhā-nāma-mūlatantrānusārīṇī-dvādaśasāhasrikā-laghukālačakra-tantrarājaṭīkā.

(که به‌طور مختصر به آن ویمله‌پرپه (Vimalaprabhā) می‌گویند).

Śrī-Kālachakra-tantrottara-Tantraḥṛdaya-nāma.

که به‌طور مختصر به آن تنتره‌دیه (Tantraḥṛdaya) می‌گویند.

Svadarśianamatoddeśa.

Śrī-Paramārthasevā.

## ۲. تصورات بوداییان از اسلام؛ تازی‌های بربر

با توجه به متون *کاله‌چکره* و تفاسیر آن و اشاره به برخی از احکام فقهی ذکر شده در این متون، مانند نام بردن خدا در هنگام ذبح احشام، نمازهای پنج‌گانه به سوی سرزمین مقدس، عمل ختان و...، شکی به‌جا نمی‌ماند که اشاره این متون به دین اسلام است. ادبیات *کاله‌چکره* از مسلمانان با نام *مِلْچَه‌ها* (Mlecchas) و از اسلام با نام *دهرمه مِلْچَه‌ها* (mleccha-dharma) یا همان بربرها (به‌عنوان مثال بند ۱۰۲۶ از شری *کاله‌چکره* و ۱۰۹۲۶ از *ویمله‌پرهه*) نام می‌برد. در زبان سنسکریت، لغت *مِلْچَه* به‌طور عمومی به بیگانگانی اطلاق می‌شود که از رسوم هندی پیروی نمی‌کنند (هالبفاس، ۱۹۸۸، ص ۷۹۶-۱۷۲)؛ همان‌طور که بیرونی درباره *مِلْچَه* می‌نویسد:

آنان یا ما به دین مابین‌اند به مابینتی کلی؛ بدان پایه که نه ما به شیئی از معتقدات آنان اقرار می‌داریم و نه آنان عکس این می‌کنند؛ و با اینکه میان خود در امر مذهب از جدال در سخن تجاوز نمی‌کنند و اصرار به جان و بدن روا نمی‌دارند، با دیگران چنین نیستند و جز خود را «مُلِیح» خوانند که پلید باشد و از آنان نکاح و آمیزش و هم‌غذایی و هم‌آشنایی دریغ می‌گویند و پلید می‌شمرند آنچه را که به آب و آتش آنان هستی گرفته باشد (بیرونی، ۱۳۶۲، ص ۱۰-۱۱).

اما با چند استثنا می‌توان این‌گونه برداشت کرد که *مِلْچَه* در سراسر متون *کاله‌چکره* تنها برای خطاب کردن مسلمانان و نه دیگر خارجی‌ان غیرمسلمان استفاده می‌شود (نیومن، ۱۹۸۷، ص ۳۶۲). در ادامه، نگاهی به رسوم اجتماعی بربرهای تازی یا همان مسلمانان در ادبیات *کاله‌چکره* می‌اندازیم؛ سپس به بررسی تصورات موجود از اعمال و عقاید مذهبی ایشان خواهیم پرداخت.

## ۳. آداب، فرایض و رسوم بربرها

در متون *کاله‌چکره*، آداب و رسوم بربرها مورد انتقادات صریح نویسندگان این متون قرار می‌گیرد که در زیر به چند نمونه مختصر از آن اشاره خواهیم کرد:

۱. عادات غذایی و خوراک آنها زشت و منزجرکننده و برخلاف هنجارهای برهمنی توصیف می‌شود؛ برای نمونه، *بودا* در بند ۱۰۱۵۵ شری *کاله‌چکره* خطاب به سوچندره می‌گوید: «بربرها شترها، اسبها و گله احشام را می‌کشند و بدن آنها را در خون می‌پزند. آنها گوشت گاو را در کره و ادویه می‌پزند و با آمیخته‌ای از برنج و سبزی به یک‌باره بر آتش می‌گذارند و در جایی، محتویات تخم‌پزندگان را می‌نوشند که جایگاه شیاطین است.

مسلم است که کشتار حیوانات و بخصوص خوردن گوشت گاو از سوی مسلمانان، امری مذموم برای آیین برهمنی تلقی می‌شده است؛ اما مشخص نیست که این توصیفات تا چه اندازه بازتاب‌دهنده عملکرد واقعی مسلمانان است؛ چه آنکه حرام بودن مصرف خون، یکی از موارد مورد اجماع در میان مسلمانان است که در قرآن و سنت به آن تصریح شده است (برای مثال، مائده: ۳؛ بقره: ۱۷۳؛ نحل: ۱۱۵). در هر صورت، نادیده

گرفتن این اصل اساسی در رژیم غذایی مسلمانان عجیب است و البته می‌تواند ناشی از دروغ‌پردازی نویسندگان باشد؛ اما در کل به‌نظر می‌رسد که هدف از این بند، توصیف مسلمانان به‌عنوان قوم وحشی است که رفتارشان غیرقابل قبول است.

۲. از منظر بودایی، خصمانه‌ترین خصیصه دین بربرها، عمل قربانی کردن و ذبح حیوانات است. طبق بند ۱.۳ از ویمله‌پرهبه و بخشی‌هایی از تنتره‌دیه، بربرها درحالی‌که منتره (ذکر مقدس) دین شیطانی خود، یعنی «بسم‌الله» را به زبان جاری می‌سازند، گلوی حیوانات را می‌برند. همچنین بنا بر آیین آنها، خوردن گوشت حیواناتی که به‌طور طبیعی مرده‌اند، ممنوع است. نقض هریک از این موارد و پیش‌فرض‌ها مانع ورود پیروان به بهشت می‌شود (آیات قرآن درخصوص وجوب نام بردن اسم «الله» و حرام بودن اکل گوشت مردار فراوانند؛ از آن جمله‌اند: بقره: ۱۷۳؛ انعام: ۱۱۸ و ۱۲۱).

۳. در بندهای ۲۹۸ و ۲۹۹ از شری‌کاله‌چکره و تفاسیرشان در بندهای ۲۵۹۸ و ۲۵۹۹ از ویمله‌پرهبه، عنوان می‌شود که زاهدان بربر دو بار در روز، یک‌بار قبل از طلوع آفتاب و یک‌بار پس از غروب آن، غذا می‌خورند. احتمالاً این توصیفات، ناظر به روزه‌داری مسلمانان در ماه رمضان یا عده‌ای از مسلمانان بوده است که در بیشتر ایام سال روزه مستحبی داشته‌اند؛ ولی آنچه اهمیت دارد، تأکید بر تفاوت زمان غذا خوردن میان این دو گروه است؛ چه آنکه راهبان بودایی موظف به خوردن طعام بین طلوع آفتاب و ظهر هستند (ویجه‌یارتنه، ۱۹۹۰، ص ۶۸).

۴. لباس‌های مذهبی مسلمانان نیز موضوع دیگری است که مورد نقد نویسندگان این متون قرار دارد. درحالی‌که لباس معمول مسلمانان و جنگجویان آنها در قرون اولیه سفید بوده است، این طرز پوشش برخلاف مقررات بودایی تلقی می‌شود؛ چراکه راهبان بودایی لباس‌های قرمز به تن می‌کردند (بیرونی نیز در چند نمونه به سرخ‌پوشی بوداییان با عنوان «المحمره» اشاره می‌کند: بیرونی، ۱۳۶۲، ص ۹۵ و ۱۱۰). این ممنوعیت پوشیدن لباس سفید برای راهبه‌ها و راهبان و همچنین استحباب پوشیدن لباس قرمز، اصل پذیرفته‌شده همه دیرهای بودایی بوده است (ویجه‌یارتنه، ۱۹۹۰، ص ۳۷). باین‌حال تأکید نویسندگان متون کاله‌چکره بر اینکه زاهدان مسلمانان همواره باید لباس سفید به تن کنند، به‌نظر نوعی بدگمانی و بداندیشی است؛ زیرا در سنت اسلامی هیچ‌گاه پوشیدن لباس سفید واجب نبوده است.

۵. همان‌طور که می‌دانیم، در سنت اسلامی، ختنه برای مردان، عملی واجب است (برای نمونه ر.ک: مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲۲) و همین امر برای نویسندگان کتاب Śrī-Paramārthasevā بسیار عجیب و حیرت‌انگیز می‌نماید که چگونه آیین بربرها به پیروانش دستور عمل ختان می‌دهد. در آنجا می‌خوانیم: «تازی‌ها پوست سر آلت خود را به‌عنوان دلیلی برای سعادت در بهشت می‌برند».

۶. مسئله دیگری که مورد توجه متون کاله‌چکره قرار گرفته، موضوع بت‌شکنی در اسلام است؛ چراکه بنا بر بند ۲۹۹ از شری‌کاله‌چکره، سواره‌نظام تازی‌ها معابد بودایی و غیربودایی و تمام تصاویر انسان‌انگارانه را

تخریب می‌کنند. در دهه‌های اولیه قرن یازدهم هجری، منطقه مولتان، افغانستان و شمال غربی هند آماج حمله گسترده سلطان محمود غزنوی قرار گرفت؛ حملاتی که به نام اسلام، ولی در حقیقت به کام حکام آن روزگار و به طمع ثروت و قدرت صورت گرفته بود. با توجه به هم‌زمانی نگارش متون کاله‌چکره با این حملات، به نظر می‌رسد که وقایعی چون تخریب بنخانه‌ها و حمله به دهرمه بودایی نشان‌دهنده نگرانی متولیان دین بودایی از این دین به‌ظاهر خشن و مخرب است.

۷. توصیف نماز خواندن مسلمانان هم نکته دیگری است که به آن اشاره می‌شود. تازی‌ها برای ستایش خدای خود، پنج بار در روز (ظهر، بعدازظهر، شب، نیمه‌شب و زمان طلوع خورشید) ابتدا خود را می‌شویند (وضو)، سپس خم می‌شوند (رکوع) (بند ۲۰۹۸ از شری کاله‌چکره) و بعد به‌مانند یک لاک‌پشت بر زمین زانو می‌زنند (سجود) (بند ۳۱۰۱۹ از ویمله‌پریهه). این توصیفات، هرچند مختصر است، ولی به فریضه پنج‌گانه نماز و موضوع وضو، رکوع و سجود در اسلام می‌پردازد.

با وجود این موارد، برخی از آداب و رسوم مسلمانان با تأیید ضمنی یادآوری می‌شود. در بند ۳۰۱ ویمله‌پریهه از توانایی سوارنظام و شجاعت و نبرد سرسختانه تازیان به‌نیکی یاد شده است و در بند ۵۳ ویمله‌پریهه مسلمانان از این جهت که همچون بوداییان طبقه‌های مختلف اجتماعی را قبول ندارند و همه به‌عنوان یک گروه واحد زندگی می‌کنند، مورد تمجید قرار می‌گیرند. همچنین در *تنتره‌دیه* آمده است: مسلمانان بهداشت را مراعات می‌کنند؛ به همسران یکدیگر تجاوز نمی‌کنند و از جهت ریاضت (احتمالاً منظور همان تقوا و پرهیزگاری است)، به همسران خود اکتفا می‌کنند (نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۴۴). متون *کاله‌چکره* به‌صراحت یادآور می‌شوند که مسلمانان به اموال یکدیگر احترام می‌گذارند و این امر احتمالاً ناشی از ارتباط مستقیم تجاری میان ایشان و مسلمانان بوده است (یاری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷-۲۰۰).

#### ۴. معلمان بربرها

اما نکته مهم دیگر که در متون *کاله‌چکره* به‌چشم می‌خورد، توصیف این متون از بزرگان و به‌عبارتی تعلیم‌دهندگان مسلمانان است؛ برای یک نمونه مهم، در بند ۱۰۱۵۴ از شری کاله‌چکره می‌خوانیم:

آدم، نوح و ابراهیم و البته پنج وجود تاریک (tamas) دیگر در خانواده‌های شیطانی، مثل موسی، عیسی، فرد سفیدپوش، محمد و مهدی به‌عنوان هشتمین نفر که کور خواهد بود (از دنیای تاریکی‌ها خواهد آمد). هفتمین، یعنی محمد، بدون شک در شهر بغداد در سرزمین مکه به‌دنیای خواهد آمد؛ جایی که بت بی‌رحم و قدرتمند قوم بربرها (الرحمن) با تجسّدی شیطانی در آنجا زندگی می‌کند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این بند، نام هشت معلم یا گوروی تازیان، یعنی آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، فرد سفیدپوش، محمد و مهدی آمده است. این‌طور به‌نظر می‌رسد که نویسندگان متون *کاله‌چکره* با فرق و مذاهب اسلامی آشنایی کامل نداشتند یا دست‌کم از فرقه‌ای - که اکنون برای ما نامعلوم است - اطلاع داشتند که بسیار



جنگجو و در عین حال معتقد به هشت پیامبر بودند (الورسکوگ، ۲۰۱۰، ص ۹۸). در خصوص آن معلمان چند نکته وجود دارد که به تفکیک در زیر بیان می‌شود:

۱. در برخی ترجمه‌های انگلیسی به جای کلمه «نوح» از واژه «اخوخ» استفاده شده است (نیومن، ۱۹۸۷، ص ۵۹۶-۵۹۷) که البته این مورد محل بحث است؛ زیرا با توجه به اینکه افراد دیگر این فهرست، غیر از فرد سفیدپوش و مهدی، از پیامبران اولوالعزم می‌باشند، تعبیر و تفسیر این کلمه به «اخوخ» یا همان «ادریس» صحیح به نظر نمی‌آید (آرفینو، ۱۹۹۴، ص ۷۱۸).

۲. در مورد «فرد سفیدپوش»، جز اینکه این مورد اشاره‌ای به لباس سفید مسلمانان که عرفی قدیمی در میان ایشان بوده، داشته باشد، بحث‌های مختلفی بین محققان در گرفته است که به طور خلاصه به چند مورد تقسیم می‌شود:

الف) عده‌ای بر این باورند که این عبارت به مانی پیامبر اشاره دارد و از این رو تأثیر مانویت در آیین بودایی‌ها را بررسی کرده‌اند (هافمن، ۱۹۶۹، ص ۵۲-۷۳). با توجه به اینکه عقاید و آداب و رسوم مانویت در این متون نمود و ظهوری نداشته است، لذا بسیاری از پژوهشگران دیگر این احتمال را رد کرده‌اند (نیومن، ۱۹۸۷، ص ۶۰۳-۶۰۹).

ب) احتمال دیگری که در این خصوص مطرح شده، این است که فرد سفیدپوش به ابن‌مقفع (درگذشته ۷۷۹ میلادی) که به خون‌خواهی ابومسلم خراسانی در منطقه مرو، سغد و فرارود برضد خلافت عباسیان قیام کرده بود، اشاره داشته باشد (نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۲۱).

ج) احتمال دیگر این است که فرد سفیدپوش به گروهی از اسماعیلیان در منطقه ظهور این متون، یعنی مولتان (در شمال پاکستان فعلی) اشاره داشته باشد که برای سال‌ها به نیابت از خلفای فاطمی مصر حکومت داشتند و نهایتاً حکومتشان به دست محمود غزنوی به پایان رسید (آرفینو، ۱۹۹۴، ص ۷۲۲-۷۲۳). این موضوع بدین معناست که شش نفر از فهرست یادشده، یعنی آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد، بنا بر تعریف اسماعیلیه، شش ناطق اول و هفتمین نفر، محمد بن اسماعیل بن جعفر، ناطق هفتم است که به عنوان مهدی ظهور و خروج خواهد کرد. البته بنا بر این فرض، بازم تکلیف فرد سفیدپوش مشخص نخواهد شد.

۳. به نظر می‌رسد که در این متون، هشت معلم مطرح شده بربرها در برابر تجلیات هشت گانه ویشنو در مکتب هندو قرار می‌گیرند و تقویت کننده این احتمال است که این افراد به طبقه اسوره (asura) تعلق داشته باشند؛ چراکه اسوره‌ها در کیهان‌شناسی بودایی، نوعی از خدایان ظالم‌اند که از رقبای خدایان هندو هستند و همیشه با آنها در جنگ‌اند (برزین، ۲۰۱۰، ص ۱۹۲). البته نکته قابل توجه دیگر در این بند این است که این هشت نفر منسوب به تمس - که به تاریکی و تیرگی اشاره دارد - معرفی می‌شوند. تمس در کنار ستوه (sattva) و رَجَس (rajās) سه گونه تعریف شده در مکتب فلسفی سنکهایه می‌باشد و از آنجاکه

بوداییان متعلق به طبقه ستوه به معنای روشنایی هستند، به نظر می‌رسد که نویسندگان این متن با استفاده از «تمس»، معلمان بربرها را در مقابل روشنایی بوداییان قرار داده و آنها را متعلق به طبقه تاریکی دانسته باشند (دونیگر، ۱۹۹۱، ص ۲۸۲-۲۸۳).

۴. درخصوص کلمه *Mathanī* یا *Mahdī*، که در لغت «ویرانگر» معنا شده، دو توصیف در ترجمه‌های انگلیسی آمده است که از هر کدام معانی جداگانه‌ای به ذهن مترتب می‌شود. در اولین مورد (نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۲۰)، او (مهدی) بنا به روایت نویسندگان، از دنیای تاریکی‌ها خواهد آمد که شاید نگاهی به غیبت مهدی موعود با توجه به تعریف شیعی آن باشد. اگر این فرض را مدنظر قرار دهیم، امکان اخذ فهرست هشت نفره از یک منبع شیعی تقویت می‌شود؛ اما در برخی دیگر از ترجمه‌ها (برزین، ۲۰۱۰، ص ۱۹۲)، این‌طور بیان می‌شود که او کور خواهد بود؛ که شاید در آن نوعی نگاه تحقیرآمیز وجود داشته باشد؛ به معنای اینکه وی چشم حقیقت‌بین ندارد یا شاید هم این فرض دور از ذهن که او با همان دجال یک‌چشم، یکی در نظر گرفته شده باشد.

۵. اما در این بند، آنچه بیش از همه محل توجه است، نفر هفتم فهرست، یعنی «محمد» است. بنا بر بند ۱.۲۷ شری کاله‌چکره و تفسیر آن در بند ۱.۹.۲۷ ویمله‌پریهه، او به‌عنوان مسئول دهرمه بربرها و تجسد الرحمن و معلم آیین مهاجمان تازی معرفی می‌شود. همچنین براساس بند ۱.۸۹ از شری کاله‌چکره و تفسیر آن در ۱.۹.۸۹ در ویمله‌پریهه، بودا/ پیشگویی می‌کند که در ۱۴۰۰ سال بعد (باید توجه کرد که بنا به سنت کاله‌چکره، بودا نه در قرن ششم قبل از میلاد، بلکه در قرن هشتم قبل از میلاد می‌زیسته است: نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۱۹-۳۴۹)، «محمد» بنای مذهب شیطانی و بربری خود را در شهر بغداد که در سرزمین مکه است، بنا خواهد کرد. البته در اینجا نیز چند نکته غامض وجود دارد: اول اینکه «محمد» در بغداد دین و آیین خود را بنا نهاده است و دیگر آنکه مکه یک سرزمین نیست؛ بلکه یک شهر است. نکته قابل توجه در این مورد، مانند این است که چگونه یک نویسنده قرن یازدهمی که نه در تسلط، بلکه دست‌کم هم‌جوار مسلمانان می‌زیسته است، شهری را که پیامبر اسلام ﷺ در آن متولد شده و برای همه مسلمانان مقدس است، نمی‌شناسد و آن را سرزمین فرض می‌کند و درعین حال بغداد، محل خلافت حاکمان آن روزگار را بخشی از آن سرزمین در نظر می‌گیرد.

در یک نگاه کلی باید گفت، مشخص نیست که نویسندگان *کاله‌چکره* خود به‌عمد چنین اطلاعات مغشوشی را ارائه کرده‌اند یا برخی مسلمانان که با آنها مواجه شده بودند، مطالب را این‌گونه ارائه کرده‌اند.

#### ۵. ایدئولوژی بربرها

بنا به روایت متون *کاله‌چکره* (مانند بندهای ۱.۲۷ و ۲.۱۶۸ از شری کاله‌چکره و تفاسیر آنها در بندهای ۱.۹.۲۷ و ۲.۷.۱۶۸ از تفسیر ویمله‌پریهه)، بربرها یا همان مسلمانان یک خدای قدرتمند، بی‌رحم و وحشی و شیطان‌صفت

به نام «الرحمن» را پرستش می‌کنند. جالب اینجاست که این تعریف از خدای بربرها، دقیقاً برخلاف معنای آن اسم به معنای بخشنده و مهربان است. اوست که همه موجودات جاندار و بی‌جان را برای کامیابی و لذت بربرها یا همان تازی‌ها خلق کرده و با رضایت اوست که فرد بهشت را به دست می‌آورد و با ناخشنودی اوست که فرد در جهنم معذب می‌شود.

باورهای مسلمانان، بنا بر بند ۲۰۱۵۸ شری کاله‌چکره و تفسیرش در بند ۲۰۷۰۱۵۸ ویمله‌پرپه به این شرح توصیف می‌شود: فرد پس از مرگ، بنا بر اعمالش مورد قضاوت «الرحمن» قرار می‌گیرد و با همان بدن مادی خود به بهشت یا جهنم خواهد رفت. هر کس با یک روح مشخص زاده می‌شود که آن روح در بدن مادی وی مستقر می‌گردد، باززایی مجدد (سمساره) و تناسخ جایی ندارد و کره رد می‌شود و هیچ توصیفی درباره مفهوم نیروانه ارائه نمی‌شود.

## ۶. ارزیابی بوداییان از مسلمانان

خلاصه دیدگاه بوداییان از دین جدیدالورود اسلام را براساس متون کاله‌چکره (مانند بندهای ۳۹۴ از شری کاله‌چکره و بند ۱۸۰۲۲ از ویمله‌پرپه) می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: یک مرام و آیین شیطانی و یک دین انحرافی، که کاملاً در ضدیت با دهرمه بودایی قرار دارد.

براساس دید نویسندگان کاله‌چکره‌ای در الهیات اسلامی، یک خالق و قادر متعال وجود دارد که افراد را بنا به خشنودی و ناخشنودی خود، به بهشت و جهنم می‌برد. آنها این اعتقاد که «الرحمن» پیروانش را مجبور می‌کند که با عمل ختنه وارد بهشت شوند، عملی عجیب و غریب می‌دانستند. کاله‌چکره تتره، بر طبق بندهای ۲۹۸ و ۲۹۹ شری کاله‌چکره، اسلام را یک دین خشنوت‌آمیز، که حامی رفتارهای وحشیانه است، معرفی می‌کند و بر طبق بندهای ۱۰۱۵۴ و ۱۰۱۵۵ از شری کاله‌چکره و ۱۰۳ از ویمله‌پرپه ادعا می‌کند: آنها به نام الله، حیوانات را در پیشگاه خدای بی‌رحم خود، که خدای مرگ است، ذبح می‌کنند.

## ۷. راهبردهای بوداییان در قبال اسلام

آنچه در همه متون کاله‌چکره تتره بارز است، نگرانی بوداییان در مورد حملات وحشیانه سواره‌نظام تازی‌ها و تخریب معابد بودایی است و بر همین اساس است که آنها راهبردهایی را در قبال چالش مواجه با اسلام ارائه می‌کنند: نخست آنکه پیروان خود را از مشارکت و پیروی از مذهب تازیان منع می‌کنند؛ و دوم آنکه این احتمال مطرح می‌شود که امکان تبدیل دهرمه بربرها به دهرمه بودایی وجود دارد؛ سوم آنکه از تهدید اسلام در مجادلات با برهمن‌ها استفاده می‌کنند و در نهایت، یک جنگ تمام‌عیار مذهبی را میان بوداییان و مسلمانان پیش‌بینی می‌کنند.

طبق بند ۳۰۹۴ از شری کاله چکره، یک مورد از ۲۵ موردی که ترکش از گام‌های تشریف محسوب می‌شود و هر باورمند بودایی از انجام آن منع شده است، مشارکت و پیروی از دهرمه بربرهاست. هرچند این موضع در تضاد کامل با اصل تحمل و مدارا با اشکال غیرخوشنوت‌طلبانه مذهبی بوداییان است، اما بدون تردید، این نگاه ناشی از درک نویسندگان این متون از اسلام به‌عنوان یک اصل ذاتاً مخالف دهرمه بودایی است. با همه این توصیفات، که حاکی از کمال شقاوت و بی‌رحمی دین تازیان است، نویسندگان کاله چکره (بر طبق بند ۵۰۳ از ویمله‌پرپهه که تفسیری است از بند ۵۰۵۸ شری کاله چکره)، عقیده دارند که بربرهای تازی از دایره لطف و شفقت بودا به‌دور نیستند. این ادعا بدین معناست که بودا قادر است آنها را از دین و مذهب خام و ناپخته‌شان دور سازد و ایشان را مبدل به یک رهروی مکتب بودایی کند و آنگاه که ایشان آموزه متعالی بودی‌ستوه را به گوش جان شنیدند، خواهند توانست راه روشن‌شدگی را طی کنند.

اسلام در متون کاله چکره در چارچوب مجادلات ضدبرهمایی نیز ظهور می‌کند. بندهای ۱۰۳ و ۲۰۷۰۱۶۱ ویمله‌پرپهه، عمل قربانی کردن حیوانات را که در سنت ودایی به‌طور مبسوطی شرح داده شده است، با ذبح حیوانات در اسلام مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که آنها در حقیقت یکسان‌اند؛ چراکه اقدام به قتل حیوانات زنده می‌کنند و البته به همین طریق و شیوه هوشمندانه است که ایشان مخالفان قدیمی و جدید خود، یعنی هندوان و مسلمانان را با این عمل پیوند می‌دهند (وندنر کویچپ، ۲۰۰۶، ص ۱۹۶-۲۰۰). در طی این گفتارها، به برهمن‌های پیروان آیین ودایی هشدار داده می‌شود که اگر به دین بودا نگروند، توان و قدرت بربرها در جنگ و هیبت خدای مرگ آنها، برهمن‌ها، فرزندان‌شان و دیگر طبقات را مجبور خواهد ساخت که به آیین بربرها درآیند.

مشخص است که نویسندگان متون کاله چکره شانس را برای تغییر دین بربران با تأکید بر شفقت بودا و همچنین تغییر دین برهمنان ودایی به آیین بودا، قائل نبودند و از همین رو رویکرد دیگری اتخاذ می‌کنند: پیش‌بینی یک اسطوره آخرالزمانی و یک جنگ مقدس، که حاوی تفاسیر عجیب و رمزآلودی است که بیانگر مقابله با مسلمانان در جنوب آسیاست (نیومن، ۱۹۹۶، ص ۴۸۶-۴۸۷). متون کاله چکره پیشگویی می‌کند که در آخرین مرحله از عصر فاسد و تاریک حاضر، که کلی‌یوگه (Kali Yuga) نامیده می‌شود، بربران به جنوب آسیا حمله خواهند کرد. تمام ادیان حقیقی در قلمرو بربران از بین خواهند رفت و فقط دهرمه تازیان نشو و نما خواهد کرد. براین‌اساس، پیش‌بینی می‌شود که جنگی میان بوداییان و بربرها رخ می‌دهد که منجر به از بین رفتن آیین سراسر اذیت و آزار مسلمانان خواهد شد و بعد از این پیروزی، که با غلبه بر شیاطین همراه است، آزادی مذهبی کسب می‌شود و «کلکی» (در لغت به‌معنای از بین‌برنده آلودگی و در اصطلاح، دهمین ظهور و تجلی ویشنو در هندوئیسم، که پیش‌بینی شده است با اسب سفید و شمشیر درخشان و مشتعل ظهور کند)، بر منطقه جدید حکمرانی خواهد کرد (نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۳۲؛ بلکا، ۲۰۰۳، ص ۲۴۷-۲۶۲؛ الورسکوک، ۲۰۱۱، ص ۲۹۳-۳۱۰).

براساس بند ۱.۱۶۳ و ۲.۴۸ از شری کاله‌چکره، حکمران بربرها «مه‌دی» یا همان «کرنم‌تی» (Kṛṇmati) خواهد بود. در آخر دورهٔ کلی‌یوگه، جنگجو و منجی بودایی، کلکین رودره‌کک‌رین (Kalkin Raudra Cakrin) در شمیله، واقع در قلب آسیا ظهور خواهد کرد و ارتش بوداییان را در قالب یک جنگ مقدس هدایت و در برابر ارتش بربران مکه صف‌آرایی خواهد کرد. سرانجام در بغداد جنگی بزرگ رخ خواهد داد که طی آن، «مه‌دی» کشته و قوای آنها به‌طور کامل منهدم می‌شود و آنگاه کلکین‌کک‌رین دوباره دهرمهٔ بودایی را برقرار و در عصر طلایی، شادی، رفاه و عدالت حکمرانی خواهد کرد (نیومن، ۱۹۹۵، ص ۲۰۲).

از آنجاکه یکی از خصوصیات اصلی متون تنتریک، رمز‌آلود بودن آنهاست، این خصوصیت شامل متون کاله‌چکره هم می‌شود؛ به این معنا که این متون در درجهٔ اول بیانگر یک نظام عرفانی فرجام‌شناسانه هستند. بنا بر تفسیر عرفانی مندرج در بند ۵.۳ از ویمله‌پربهه، این جنگ آخرالزمانی با بربران تازی، به‌مثابهٔ یک «خیال» توصیف می‌شود که طی آن، کلکین‌کک‌رین با قدرت جادویی خود، تازیان گستاخ را نابود می‌کند: «با پایان این عصر، کلکین‌کک‌رین با دیدن مذهب‌ستیزی همه‌جانبهٔ بربرها، مثل یک کوه ساکن خواهد شد. او با تکیه بر تمرکز ذهنی، وحشت به دل بربرها خواهد افکند و آنها را در دهرمهٔ خویش قرار خواهد داد. او به‌جای کشتن ایشان، دهرمهٔ آنها را ریشه‌کن خواهد کرد».

به‌نظر می‌رسد که در عرفان کاله‌چکره‌ای، جنگ با بربرها به‌عنوان یک تمثیل برای تغییر و دگرگونی شخصی، که همانا موضوع اصلی تنتره است، مطرح می‌شود. در این نوع تفسیر، «مه‌دی» بربرها نمونه و مصداق بی‌تقوایی است. ارتش تازیان نمایانگر کینه‌توزی، خصومت و حسادت است و درعین‌حال، کلکین بودایی دانش رسیدن به سعادت و تهیگی، و ارتش بودایی عشق، محبت، شفقت و همدردی را به منصفهٔ ظهور خواهند رساند. از همین رو این جنگ و این اسطورهٔ آخرالزمانی تمثیلی برای حرکت در مسیر اصلاح درونی هر فرد است؛ به این معنا که حقیقت جهاد بودایی زمانی است که به‌واسطهٔ یوگه کاله‌چکره نادانی و جهل از بین می‌رود و دانش روحانی یا عرفان اصیل مستقر شده، عصر طلایی اشراق ایجاد می‌شود (باید توجه داشت که مفهوم «جنگ مقدس» اساساً با دکت‌رین بودایی بیگانه است؛ اما اسطورهٔ فرجام‌شناسانهٔ کاله‌چکره محصولی از اندیشهٔ بومی هند است، نه اسلامی؛ چراکه اسطورهٔ عجیب کلکین‌های بودایی به‌وضوح از سنت ویشنو‌هندی گرفته شده است که طی آن، بودایی‌ها این ایدهٔ جنگی را در پاسخ به تجاوز نظامی مسلمانان اتخاذ کردند. نیومن، ۱۹۹۸، ص ۳۳۰).

جنگ واقعی در داخل وجود انسان یا به‌تعبیری در عالم صغیر اتفاق خواهد افتاد؛ عبارت «آنچه در بیرون است، در درون توست» که در متون کاله‌چکره یافت می‌شود، بر شباهت و تطابق و هماهنگی بین انسان و جهان تأکید دارد و اصولاً تمام وقایع در عالم معنا رخ می‌دهد (والیس، ۲۰۰۱، ص ۱۴۷). این تلقی، همگام با نظریهٔ اسلامی جهاد اکبر و اصغر ارزیابی شده است (الورسکوگ، ۲۰۱۰، ص ۹۸)؛ چراکه جهاد

به عنوان یکی از فروعات دین اسلام به معنای کوشش و مبارزه است و در بسیاری از آیات قرآن (برای نمونه، عنکبوت: ۶۹؛ توبه: ۱۹ و ۱۱۱؛ صف: ۴) و روایات اسلامی (برای نمونه: تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۶؛ الرضا<sup>علیه السلام</sup>، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۸۰)، بر آن تأکید شده است. براساس یکی از احادیث پیامبر اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup>، جهاد به دو نوع اکبر و اصغر تقسیم بندی می شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۲) که جهاد اکبر بر مبارزه با نفس تأکید دارد و از این منظر، مورد تأکید عرفای اسلامی است؛ جهاد اصغر نیز به معنای تلاش و دفاع از حریم و قلمرو اسلام، مورد نظر اکثر سلاطین و حکمرانان بوده است. استفاده دوگانه از جنگ مقدس بوداییان در برابر اسلام، نشان دهنده ساختار اساسی **کاله چکره تنتره** است. در بعد بیرونی، پیشگویی در مورد شکست بربرها در وهله نخست، بیانگر مشخص شدن آینده جهان در آخرالزمان است و در بعد درونی، ریشه کن کردن بربرها نشان دهنده مبارزه با جهل و گناه و موجبات ورود به عصر روشنگری است. بنابراین در هر دو حالت بیرونی و درونی، اسطوره شکست شیطان، پیش بینی کننده پایان جهان و سرنوشت نهایی انسان است. حتی اگر دیدگاه نویسندگان این متون پاسخی به شرایط آن روز بوداییان بوده باشد، ولی بعضی از مفسران توضیح داده اند که این دیدگاه آخرالزمانی، یک جنگ خارجی نیست؛ بلکه یک جنگ داخلی در درون خود است (نیومن، ۱۹۹۵، ص ۲۰۳) که البته به طرز شگفت انگیزی مطابق با نظریه جهاد اکبر و اصغر تفسیر می شود (الورسکوگ، ۲۰۱۰، ص ۹۸).

### نتیجه گیری

تأثیر و تأثر فرهنگها بر یکدیگر، همواره از مباحث مورد توجه محققان بوده است. شناخت دقیق و علمی از چگونگی این تعاملات، که گاه در نتیجه غلبه و چیرگی نظامی و گاه به دلایل دیگری همچون مجاورت و نزدیکی فرهنگها بوده است، می تواند به بسیاری از ابهامات موجود درباره عادات و رسوم رایج در فرهنگهای گوناگون پاسخ دهد. این مسئله مورد اتفاق پژوهشگران است که پیروان دین اسلام و آیین بودایی، به طور وسیعی از عقاید، اعمال و سنت های یکدیگر ناآگاه بوده اند؛ نه به این علت که دو دین جداگانه بودند؛ بلکه به این دلیل که اصولاً به دو ساحت مختلف فرهنگی تعلق داشتند. حقیقت آن است که آنچه تاکنون به صورت گسترده ای مورد مطالعه قرار گرفته، تاریخ نواحی ای است که این دو دین در آنها با هم در ارتباط بوده اند؛ اما به نسبت، توجه کمتری به تعاملات عقیدتی آنها شده است (اسکات، ۱۹۹۵، ص ۲۴۱-۲۴۲).

بیرونی در مقدمه کتاب **تحقیق ما للهند** به رویکرد علمی خود در نگارش این کتاب اشاره می کند و می نویسد: «کتاب، کتاب محاجه و لجاج نیست که حجت های خصم بیاورم و باطل آن نقض کنم؛ بلکه کتاب حکایت است؛ و از این رو سخن هندوان بدان گونه که هست، ایراد کنم» (بیرونی، ۱۳۶۲، ص ۴). البته در این بی طرفی بیرونی نکته ای نهفته است و آن اینکه او از موضع محقق سخن می گفت که عقیده مورد قبولش در اوج قدرت و به سرعت در حال

گسترش در مناطق تحت تصرف بوده است و از این روست که با آرامش به بیان نظرات مخالفان می‌پرداخت؛ ولی نویسندگان بودایی معاصرش، یعنی تدوین‌کنندگان متون **کالهچکره**، در دیگر سوی این درگیری عظیم بودند. آنها خود را متعلق به تمدن و فرهنگی می‌دانستند که مورد هجوم واقع شده بود و به همین سبب تعجب‌آور نیست که نسبت به همتایان مسلمان خود، از فضای علمی و بیان درست مسائل دورتر باشند و برای توصیف عقاید و اعمال مسلمانان، به اسطوره‌های تاریخی دست یازند.

به‌عنوان جمع‌بندی، مهم‌ترین نکات درخصوص نگاه بوداییان به دین اسلام را که برای نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در متون **کالهچکره** بازتاب یافته است، می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

هرچند بنا بر سنت بودایی، مجموعه‌ی متون **کالهچکره** - به‌عنوان اولین ارائه‌کننده‌ی تفسیر بودایی از اندیشه و فرائض مسلمانان - توسط بودای تاریخی آموزش داده شده، ولی تحقیقات علمی ثابت کرده است که این متون جزء ادبیات طریقت و جره‌پانه بوده و در حدود اوایل قرن یازدهم میلادی در شمال هند تدوین شده‌اند.

هرچند نویسندگان **کالهچکره** دیدگاهی ناقص و غیردقیق از اسلام داشته‌اند، ولی در بیان مشاهدات عینی خود صادق بودند و مجموعه‌ی این متون، نسبت به دانش مسلمانان اولیه از بوداییان، برتری دارد و می‌تواند گفتمان آن روزگار بودایی - اسلامی را به‌تصویر کشد.

نویسندگان متون **کالهچکره** بر طبق فرهنگ و دسته‌بندی‌های مذهبی خود، به حضور سراسر تنش‌آلود و خشونت‌بار مسلمانان در سرزمینشان واکنش نشان می‌دادند و اسلام را تهدیدی مرگبار برای سنت خویش می‌دانستند. آنها مسلمانان یا همان بربران را شیاطینی که درصدد انحراف در ایدئولوژی و نظام بودایی هستند، معرفی می‌کنند. مسلم است که حملات نابودگر سلطان محمود غزنوی که با نام اسلام، ولی در حقیقت برای کسب ثروت و قدرت انجام شد، در شکل‌گیری این تصویر، نقشی اساسی داشته است.

بوداییان برای مقابله با حضور و سیطره‌ی مسلمانان، از شخصیت «کلکی» به‌عنوان یک اسطوره‌ی اصالتاً هندی استفاده کردند و آن را با سنت بودایی منطبق ساختند. آنها مهاجمان مسلمان را نیروی ضد مذهبی و شیطانی دوره‌ی آخرالزمان دانستند و اسلام را همان دهرمه‌ی بربرها در عصر حاضر تلقی کردند. ایشان ضمن طرح یک پیشگویی فرجام‌شناسانه بیان می‌کنند که منجی بودایی از نیروی جادویی خود بهره می‌برد و جهان را از لوٹ وجود آیین بربرها پاک خواهد کرد و از این طریق دنیا را وارد مرحله‌ی طلایی و درخشان خود خواهد نمود.

نویسندگان **کالهچکره** تلاشی هرچند ناکافی از ارائه‌ی تصویری از اسلام دارند و ضمن آن به معلمان هشت‌گانه‌ی مسلمانان، الرحمن به‌عنوان خدای آنها، عدم اعتقاد ایشان به بازپیدایی مجدد، و اعمال آیینی مسلمانان، مانند روزه‌داری یا نمازهای روزانه، اشاره می‌کنند. باین حال عجیب‌ترین عمل مسلمانان برای بوداییان، ختنه است. بحث قربانی حیوانات و ذبح احشام، دیگر موردی است که نویسندگان **کالهچکره** تلاش بسیاری را در محکوم کردن آن صرف می‌کنند.

اگرچه **کاله چکوه** در بسیاری از موارد به‌وضوح مواضعی ضد اسلام دارد، درعین حال ارزیابی‌های مثبتی نیز در آن دیده می‌شود. آنها مسلمانان را صادق و پاک‌دامن توصیف می‌کنند و به‌طور خاص، دکترین مسلمانان در برابری همهٔ انسان‌ها و عدم پذیرش نظام طبقه‌بندی اجتماعی را ستایش می‌کنند و دوری از فحشا، دلاوری در نبرد، تک‌همسری و توجه آنها به بهداشت را محترم می‌شمرند. **کاله چکوه** به‌صراحت یادآور می‌شود که مسلمانان به اموال یکدیگر احترام می‌گذارند و از این بابت آنها را مستحق تمجید می‌داند.

با توجه به اینکه تاکنون تحقیقات کامل و کافی درخصوص دیدگاه بوداییان دربارهٔ مسلمانان صورت نگرفته است، بررسی متونی چون **کاله چکوه تنتره** می‌تواند زمینه را برای شناخت بیشتر این دو دین از یکدیگر فراهم کند.



- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، *البلدان*، بیروت، عالم الکتب.
- اندلسی، قاضی صادق، ۱۳۷۶، *التعریف بطبقات الامم*، تصحیح غلامرضا جمشیدی نژاد، تهران، هجرت.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، *تحقیق مالههند*، ترجمه منوچهر صدوقی سپا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *عمر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، *جست و جوی در تصوف ایران*، چ ششم، تهران، امیر کبیر.
- سجادی، محمدصادق، ۱۳۸۵، *تاریخ برمکیان*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سمنانی، علاء‌الدوله، ۱۳۶۹، *مصنفات فارسی*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ضیایی، سیدعبدالحمید، ۱۳۹۳، «تأثیرپذیری تصوف ایرانی از آیین بودا»، *مطالعات تسبی قاره*، سال ششم، ش ۲۱، ص ۹۹-۱۱۸.
- عدلی، محمدرضا، ۱۳۹۴، «شناخت مسلمانان از دین بودایی: بررسی متون اولیه اسلامی و شواهدی از دوره پیش از اسلام»، *تاریخ فلسفه*، سال ششم، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۲۶.
- علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، *فقه الرضا*، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- فریامنش، مسعود، ۱۳۸۵، «سمنیه، فرقه‌ای بودایی در جهان اسلام»، *هفت آسمان*، ش ۳۱، ص ۱۳۹-۱۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *فروع کافی*، چ چهارم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش یوسف اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۰ق، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین.
- نرشخی، محمد، ۱۳۶۳، *تاریخ بخارا*، ترجمه احمد بن محمد قباوی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس.
- هاکینز، برادلی، ۱۳۹۶، *دین بودا*، ترجمه حسن افشار، چ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- یاری، سیاوش، ۱۳۹۳، *تاریخ اسلام در هند*، چ دوم، قم، ادیان.
- Belka, Lubos, 2003, "The Myth of Shambhala: Visions, Visualizations, and the Myth's Resurrection in the Twentieth Century in Buryatia", *Archiv Orientalni*, V. 71, N. 3, p. 247-262.
- Berzin, Alexander, 2010, "Historical Survey of the Buddhist and Muslim Worlds' Knowledge of Each Other's Customs and Teachings", *The Muslim World*, V. 100, p. 187-203.
- Chattopadhyaya, Brajadulal, 1998, *Representing the Other?; Sanskrit Sources and the Muslims*, New Delhi, Manohar.
- Dalai Lama, 2016, *Jeffrey Hopkins, Kalachakra Tantra: Rite of Initiation*, Wisdom Publications, third edition.
- Doniger, Wendy, 1991, *The Laws of Manu*, Harmondsworth, Penguin Books.
- Elverskog, Johan, 2010, *Buddhism and Islam on the Silk Road*, University of Pennsylvania Press.
- , 2011, "Ritual Theory across the Buddhist-Muslim Divide in Late Imperial China", *Islam and Tibet: Interactions Along the Musk Routes*, Anna Akasoy et al., eds.; Surrey, Ashgate Publishing.
- Ernst, Carl, 1992, *Eternal Garden: Mysticism, History, and Politics at a South Asian Sufi Center*, University of New York Press.
- Foltz, Richard, 2010, "Buddhism in the Iranian World", *The Muslim World*, V. 100, p. 204-214.
- Gyatso, Khedrup Norsang, 2004, *Ornamnet a Stainless Light, translated by Gavin Kilty*, Wisdom Publications.
- Halbfass, Wilhelm, 1988, *India and Europe: An Essay in Understanding*, University of New York Press.

- Hammar, Urban, 2005, *Studies in the Kalachakra Tantra*, Akademityrck, Edsbruk, Stockholm.
- Hoffmann, Helmut, 1969, "Kālachakra Studies I: Manichaeism, Christianity, and Islam in the Kālachakra Tantra", *Central Asiatic Journal*, V. 13, N. 1, p. 52-73.
- Newman, John, 1987, "The Outer Wheel of Time: Vajrayāna Buddhist Cosmology", in *The Kalachakra Tantra, Available from UMI Dissertation Services*, Madison, Wisconsin University.
- , 1991, "A Brief History of the Kalachakra", *The Wheel of Time: Kalachakra in Context*, Snow Lion, Ithaca, New York.
- , 1995, "Eschatology in the Wheel of Time Tantra", *Buddhism in Practice*, Ed. Donald S. Lopez, Jr., Princeton University Press.
- , 1996, "Itineraries to Sambhala", *Tibetan Literature: Studies in Genre*, ed. Jose Ignacio Cabezon and Roger R. Jackson, Ithaca: Snow Lion.
- , 1998, "Islam in the Kālachakra Tantra", *Journal of the International Association of Buddhist Studies*, V. 21, N. 2, p. 311-371.
- Orofino, Giacomella, 1994, "Apropos of Some Foreign Elements in the Kālachakratantra", *Tibetan Studie; Proceedings of the 7th International Association of Tibetan Studies*, Graz, Helmut Krasser et al. eds., Vienna.
- Pollock, Sheldon, 1993, "Ramayana and Political Imagination in India", *The Journal of Asian Studies*, V. 52, N. 2, p. 261-297.
- Sarao, K. T. S., 2010, *Origion and Nature of Ancient Indian Buddhsm*, Munshiram Manoharlal, Publishers, Pvt. Ltd.
- Scott, David, 1995, "Buddhism and Islam: Past to Present Encounters and Interfaith Lessons", *Numen*, V. 42, N. 2, p. 141-155.
- Thapar, Romila, 1974, *A History of India*, London, Penguin Books.
- Van der Kuijp, Leonard, 2006, "The Earliest Indian Reference to Muslims in a Buddhist Philosophical Text of circa 700", *Journal of Indian Philosophy*, V. 34, N. 3, p. 169-202.
- Wallace, Vesna, 2001, *The Inner Kalachakra tantra: A Buddhist Tantric View of the Individual*, Oxford University Press.
- Wijayaratna, Mohan, 1990, *Buddihist Monastic life*, translated by cloaude Grangier & Steven Collins, Cambrodge University Press.